

توصیه کرده است . فریناک دریکی از کتب خویش موسوم به اسلاف^۱ که تاریخ زندگانی یکی از خانواد های آلمانی در اعصار مختلفه میباشد . ثابت کرده است که اخلاق و سجایای ملی کمتر تغییر می پذیرد و آلمانی امروز را با افراد طوائف قدیمی ژرمن ازینجهت فی الحقیقه تفاوتی نیست .

دیگر از داستان نوبسان آلمان **گوتفرید کلا** است (۱۸۱۱ تا ۱۸۹۸) که در آثار خویش بیشتر بتعریف مناظر زیبای طبیعی آلمان و زندگانی روستائیان آن مملکت پرداخته . از آثار او داستانهای **مردم سالدویلا^۲** و **هانری لورور^۳** معروفست .

تأثر نوبسان
آلمان
تأثر نویسی در قرن نوزدهم در آلمان ترقی بسیار کرده . چنانکه زمانی تأثر آلمان از حیث مقدار بر تأثر های فرانسه و سایر ممالک اروپا برتری یافت . از میان نویسندگان تأثر در آلمان دو نفر بسیار معروفند ، یکی **هبل^۴** و دیگری **هاوپتمن^۵** .

هبل (۱۸۱۴ تا ۱۸۶۳) فرزند بنای فقیری در هاستاین بود و عمر او سراسر بانزوا و اندوه گذشت . در تأثر نویسی بروی قواعد معموله قدیم را رعایت نمی کرد ولی از خوب شدن نیز سبکی نتوانست ایجاد کند . از آثار معروف او یکی **قطعه ماری مادلن^۶** و دیگری **نی بلونگن^۷** است .

هاوپتمن (متولد در سال ۱۸۶۲) از نویسندگان بزرگ آلمان کنونی است . این نویسنده بزرگ نخست پیرو رئالیسم بود و درامهائی مانند **درام نسا جان^۸** در توصیف احوال اجتماعی مردم زمان

۱ - Les Aïeux . ۲ - Gottfried Keller .
 ۳ - Henri le Vert . ۴ - Hans de Seldwyla .
 ۵ - Hauptmann . ۶ - Marie - madeleine .
 ۷ - Nibelungen . ۸ - ۹ - Les Tisserands .

خویش نگاشت ، لکن پس از چندی تغییر سبک داد و بشگارش
درامهائی که بر خلاف اصول رئالیسم ، موضوع آن از افسانهها و
تواریخ و اشعار شعرای قدیم اخذ شده بود پرداخت . هابوتمن در
درامه‌های خویش برای اینکه پستنده را مبهوت سازد موضوع حزن‌انگیز
را ناگهان بموضوعی خنده‌آور تبدیل کرده است و منتقدین این
امر را از قرائت آثار او شمرده اند .

تاریخ ادبیات آلمان در نیمه دوم قرن نوزدهم بوجود
مورخین و محققین بزرگی مفتخر است که امثال ایشان
را در سایر معالک نمیتوان یافت . مورخین آلمان

دریندوره عموماً در آثار خویش از پی یک مقصود رفته اند و آن
توصیف و بیان عظمت ملی پروس و مشخص ساختن ملت آلمان از
سایر ملک عالم بوده است . معروفترین مورخین نیمه دوم قرن
نوزدهم در آلمان سه نفرند : ماسن^۱ و قریچکه^۲ و لامپرخت^۳ .
تئودر ماسن (۱۸۱۷ تا ۱۹۰۳) از جمله آزادی خواهان و
وطن پرستان معروف آلمان بود و در انقلاب سال ۱۸۴۸ مداخله نام
داشت . در سال ۱۸۷۰ بوکالت ریشترک رسید و در صف مخالفین بیسمارک
قرار گرفت . لکن مناغل سیاسی او را از تحقیق و تتبع تاریخی
باز نداشت و در همانحال کتاب معروف خود موسوم به تاریخ روم
را تألیف نمود . کتاب ماسن یکی از بهترین تواریخی است که
با تتبع و تحقیق در باره روم قدیم نگاشته شده است .

هانری قریچکه (۱۸۳۴ تا ۱۸۹۶) بواسطه تاریخ ملی گرانبهائی
که بر آن آلوده نگاشته سخت معروفست . کتاب او بعنوان تاریخ آلمان
در قرن نوزدهم بهترین معرف اوضاع اجتماعی و احوال رجال و

قوانین و مقررات آلمان در قرون معاصر است . تریچکه برخلاف سایر مورخین آلمان از تاریخ نویسی علمی چشم پوشیده و در تاریخ خود بیشتر باثبات عظمت ملت آلمان کوشیده است .

کارل لامپرخت (۱۸۵۶ تا ۱۹۱۶) نیز از مورخین بزرگ آلمانست که چندی در دارالفنون بلاد لپزیک و فریبورک و کیل و برلین سمع محامی داشت . کتاب **تاریخ آلمان** از مهمترین آثار اوست .

عقاید و آراء فلسفی آلمان در نیمه دوم قرن نوزدهم بر خلاف عقاید و آراء هگل و سایر فلاسفه نیمه اول قرن هزبور که مبتنی بر عمل و اراده و زور بود ،

بیشتر مقرون بدینی و نومیذیت . بهترین نمونه فلسفه جدید آلمان آثار **آرتور شوپن هاوور** (۱۷۸۸ تا ۱۸۶۰) است . شوپن هاوور

در کتاب معروف خویش بعنوان **جهان از جنبه خواهش و از جنبه نمایش** می گوید که زندگانی مرکب از یک سلسله مجاهداتست

و چون مجاهدت مستلزم رنج و الم است پس زندگانی جز رنج و الم دائمی چیز دیگر نیست ، و بشر ازین رنج و الم دائمی نمیتواند

رست مگر زمانیکه میل وجود و زندگانی را در خویشن بکشد و دل از آرزوها و هوسهای خود برگردد و بدین طریق خود را شایسته

رسیدن بمقامی سازد که **بود** در فلسفه خود آنرا **نیر وانا** نامیده است . دیگر از فلاسفه آلمان در نیمه دوم قرن نوزدهم **فردریش نیچه**^۲

ست (۱۸۴۴ تا ۱۹۰۰) . نیچه نخست در دارالفنون شهر **بال** تدریس علم السنه اشتغال داشت . سپس در صدد بر آمد که بشر

با اخلاقی تازه رهبری کند که آنرا اخلاق دنیای آتی نام نهاده

۱ - Arthur Schopenhauer .

۲ - Le monde comme volonté et comme représentation .

۳ - Frédéric Nietzsche .

۴ - Bale .

بود . اساس فلسفه نیچه بر میل بغلبه است . قدرت را می پرستد . زندگانی حقیقی را در غلبه و مرک را در مغلوب شدن میدانند . در کتاب شاعرانه خود عنوان زردشت چنین میگوید : « اخلاق امروزه را که اخلاق بندکان و غلامانست باید بر انداخت و بجای آن اخلاق حقیق را که اخلاق فرمانروایان بندکانست رواج باید داد . زیرا هر چه فرمانروایان میکنند طبعی و مطابق اصول ترقی و « میل بغلبه » است و ترویج آن موجب انلاف ضعفها و تقویت اقویا خواهد گشت . هائی که این اصول را پیروی کند بتدریج از ضعیف و فقیر و مردم سست تنهرا پاك خواهد شد و افرادش همگی قوی اراده و معتمد بنفس و خشن و جنگجو خواهند گشت و این درست آنراست . که است بشر در آن سیر میکند . »^۱

ادبیات آلمان در نیمه دوم قرن نوزدهم

شعرای آلمان
شعرای انگلستان را از سال ۱۸۵۰ تا ۱۹۰۰ بدو قسمت باید کرد . يك قسمت آنانکه باز روش شعرای قدیم را پیروی کردند و قسمت دیگر آنانکه سبك جدیدی پدید آوردند .

از میان شعرای طبقه اول آلفرد تیسن^۲ (۱۸۰۷ تا ۱۸۹۲) از همه معروفتر است . تیسن بزرگترین شاعر دوران سلطنت وکنوریه بود .^۳ باز گونا گونا و معرف روح نژاد انگلو ساکسون و کاملاً ملی و انگلیسی است . از جمله اشعار او آن چه بعنوان قصائد شاه و انوك آردن^۴ سروده سخت معروفست .

دیگر از شعرای این طبقه ریچت برونینك^۵ است (۱۸۱۲

۱ - *ainsi par et cetera* .

۲ - در کتاب خود نام زردشت را از طریق روانپوشی اختیار کرده و تخریبی کرده وی را میگوید پیغمبر مربوط زردشت ایران است .

۳ - *Idylles du Roi* .

۴ - *Robert Browning* .

تا ۱۸۸۹) که اشعار او در کمال و استحکام بنیاد اشعار نئی سن
 نمیرسید. آثار معروف او عبارتست از **مردان و زنان**^۱ و **انگشتری**
و کتاب^۲ که موجب شهرت وی گردید. ولی چون سبک شاعری
 و نویسندگی او بسیار دقیق و لطیف بود در نظر عامه خوانندگان
 مبهم و تاریک می نمود.

از شعرای طبقه دوه که در اشعار خود بیشتر زیبایی ظاهری
 و رنگ آمیزی عبارت و آمیزش لغات توجه داشتند و غالباً در نقاشی
 نیز اسناد بودند یکی **روستی**^۳ است (۱۸۲۸ تا ۱۸۸۲) که آثار
 وی از قبیل **اشعار**^۴ و غیره علاوه بر زیبایی و خوش آشنایی کلمات
 از لحاظ توصیف و نمایش مناظر نیز معروفست. دیگری **آلژرفون**
سوین بورن^۵ (۱۸۳۷ تا ۱۹۰۹) که او را در قدرت کلام و
 استحکام اشعار و احساسات رقیقه با شعرای نزرک انگلستان برابر می
 توان شمرد. دیگر **ویلیام موریس**^۶ (۱۸۳۸ تا ۱۸۹۶) که علاوه
 بر نقاشی و شاعری در داسان نویسی نیز اسناد بود و آثار منظوم
 و مثنوی وی بیشتر مبتنی بر احوال اجتماعی بشر است.

داستان بریدان
 انگلیس
 داستان نویسی در تاریخ ادبیات معاصر انگلستان
 اهمیت خاصی یافته است. چه نویسندگان معاصر
 بیشتر در داستانهای خود با تشریح و تبیین افکار

و عقاید خویش میپردازند و در احوال اجتماعی و اخلاقی قوم
 بحث میکنند. در جمع داستان نویسان معاصر انگلیس سه نفر در
 مرتبه اولند. یکی **ژورژ مردیت**^۷، دیگری **رودیارد کیپلینگ**^۸،

۱ - *Hommes et Femmes* - ۲ - *La Bague et le Livre*

۳ - *Rossetti* - ۴ - *Les Poemes*

۵ - *Algernon Swinburne* - ۶ - *William Morris*

۷ - *Georges Meredith* - ۸ - *Rudyard Kipling*

دیگری هربرت ژرژ ولز^۱ .

ژورژ مردیت [۱۸۲۸ تا ۱۹۰۹] بیشتر نگارش داستانهای فلسفی پرداخته و شهرت وی از سال ۱۸۷۹ که کتاب معروف خویش بعنوان **خود پرست** را انتشار داد ، عالمگیر شد . طرز تحقیق و تعریف وی تا حدی نزدیک بسبک نویسندگان کلاسیک است .

کیپلینگ (متولد در بمبئی در سال ۱۸۶۴) در آثار خود تجلی و تعریف قوت و نفوذ ملی را بر هر چیز مقدم میدارد و در قصص افسانه مانند گوناگون خویش از قبیل **کتب جنگل** و **کیم** **دوستانان بنای پنهان** بیشتر سعی کرده است که برای دولت امپراطوری انگلیس افنخارات و مقام فوق العاده ای قائل شود .

ولز (متولد در ۱۸۶۶) بیشتر در اوضاع سیاسی و اجتماعی بحث میکند و در آثار خویش مستقیماً بوضع اجتماعی کنونی حمله کرده و آنرا سخت انتقاد نموده است . ولز معتقد است که وضع اجتماعی کنونی ناپستی از طریق علوم تغییر یابد و صورتی که قرون صلاح شاهه باشد در آید . مهمترین آثار ولز کتاب **طرح تاریخ عمومی** اوست .

در انگلستان نگارش آثار در نیمه دوم قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم رونقی نداشته است . فقط از میان نویسندگان آثار انگلستان درین دوره دو نفر نویسندگان بزرگ را نام میتوان برد . یکی **اسکار وایلد**^۲ و دیگری **برنارد شاو**^۳ که هر دو از نویسندگان اواخر قرن نوزدهم و آغاز

۱ - L' Egoïste - II. G. W. - ۱

۲ - Kim - ۲ . Les livres de l'air - ۳

۳ - Les Bismarcks de France - ۵

۴ - Esquisse de l'histoire - ۶

۵ - Bernard Shaw - ۸

قرن بیستم بشمار میروند .

آثار اسکار وایلد (۱۸۵۶ تا ۱۹۰۰) از لحاظ صراحت و روشن
فکری و احساسات نویسنده بسیار قابل توجه و شایان تمجید است .
لکن صراحت نویسنده در انگلستان بوقاحت تعبیر شد و فسمتی از
مردم انگلیس آنرا نپسندیدند .

برنارد شاو اصلاً ابراندست و اکتون زنده است . این نویسنده
بزرگ در فن ناتور نویسی سبک تازه ای بدید آورده که آنرا ناتور
خنده آور فلسفی یا ناتور افکار باید خواند . شاو در ناتور های خود
بر طبقات و اشخاصی که مستوجب مذمت و علامتند حمله کرده و سعی
نموده است که بدینوسیله اصول عماید خود را که صلاح عامه است
تبلیغ کند .

انگلستان در نیمه دوم قرن نوزدهم بوجود دو فیلسوف
بزرگ و فخر است . یکی شارل داروین^۱ و دیگری

هربرت اسپنسر^۲

داروین (۱۸۰۹ تا ۱۸۸۲) فی الحقیقه عالمی بود که در مصاحبت
عالمانه خویش اصل یکی از عقاید فلسفی یعنی تحول را که پیش
ازو نیز لامارک^۳ طبیعی دان معروف فرانسوی (۱۷۴۴ تا ۱۸۲۹) بصورت
دیگر بیان کرده بود ، پیدا کرد . داروین اصول عقاید و شیخ
زحمات و تفحصات دقیقه خویش را در دو کتاب بعنوان اصل الانواع^۴
(۱۸۵۹) و نسل بشر^۵ (۱۸۷۱) بیان کرده است . داروین
معتقد است که تمام موجودات زنده ، از حیوان و نبات ، از مخلوقات
معدود اولیه و بلکه از مخلوق واحدی مشتق شده اند و بین
انواع مختلفه حیوانی و نباتی پیوسته در امر حیات منازعه است و

۱ - Charles Darwin .

۲ - Herbert Spencer .

۳ - Origine des Espèces .

۴ - La Desendance de l'Homme .

۵ - The Descent of Man .

ازین منازعه همیشه آن دسته‌ای که استعدادشان بیشتر است و در عالم وجود از جهاتی بر دیران برتری دارند غالب برود می‌آیند . پس بدین طریق همیشه در انواع حیوانات و نباتات یک نوع انتخاب طبیعی انجام می‌یابد . بنابراین اصل داروین انسان را نتیجه تکامل تدریجی حیوانی از نژاد میمون میداند .

هربرت اسپنسر (۱۸۲۰ تا ۱۹۰۴) در علوم مختلفه مانند علم النفس و علم الحیات و علم الاخلاق و غیره دست داشت و از لحاظ فلسفی معتقد بود که جمیع مخلوقات عالم مطیع قانون تکاملند و هیئت اجتماعی را نیز مراحل ارتقاء طبیعی است که طرز تکامل آن با طرز تکامل افراد فرقی ندارد، یعنی تکامل هیئت اجتماعی نیز مطیع همان سلسله قواعدی است که تکامل فردی مطیع آنست .

ادبیات روسیه در قرن نوزدهم

ادبیات روسیه در قرن نوزدهم بواسطه وجود شعراء و نویسندگان بزرگی که شرح حال و آثار هر يك را مختصراً ذکر خواهیم کرد ترقی بسیار نمود و در اهمیت با ادبیات فرانسه و انگلیس و آلمان یافت همسری یافت .

از میان شعرای روسیه در قرن نوزدهم بیان احوال و آثار شعرای روسیه سه نفر از معارف آنان **گری بویدوف** و **پوشکین** و **ثرموئوف** قناعت میکنیم .

گری بویدوف

آلکساندر سرژیویچ گری بویدوف ۱ در سال ۱۷۹۵ در شهر مسکو تواد یافت و تا سال ۱۸۱۲ بتحصیل اشتغال داشت ، پس از آن سفری بگرجستان و ایران کرد و درین سفر تأثر خنده آور معروف

خویش بدبختی باهوشی^۱ را برشته نظم کشید و انتشار آن در سن پترزبورغ موجب شهرت وی گردید. در جنگ دوم ایران و روس که بمعاهده ترکمان چای منتهی شد (۱۷۲۸ میلادی، ۱۲۴۳ هجری) گری بویدف با پاسکی یویچ سردار روسی در آن جنگ همراه بود و پس از عقد معاهده سابق الذکر از جانب آن سردار مأمور دربار روسیه شد و در همان حال تآثر حزن انگیزی را هم که بعنوان **شب گرجستان**^۲ نگاشته بود با خود بروسیه ارمغان برد. پس از آن باز از روسیه بسمت سفارت برای اجرای معاهده ترکمان چای و باز گرفتن اسرای ارمنی و گرجی مأمور ایران گشت. ولی در طهران بید رفتاری پرداخت و دو نفر زن گرجی مسلمان را از خانه الله یار خان آصف الدوله بابرآم گرفته بسفارتخانه برد. بالاخره رفتار او موجب شورش اهالی طهران شد، چنانکه در سی ام ژانویه ۱۸۲۹ (۱۲۴۴ هجری) بخانه وی ریخته او را با همراهانش کشتند.

پوشکین

آلساند سرژیویچ پوشکین^۳ بزرگترین شعرا و نویسندگان روسیه است که در سال ۱۷۹۹ متولد شده بود. همانطور که لرد بایرن در انگلستان و ویکتور هوگو در فرانسه رمانتیسزم را ترویج کردند، پوشکین نیز با آثار خویش سبک مزبور را در روسیه رائج ساخت. برخی از منتقدین بزرگ اروپا او را با هوگو و بایرن و موسه وولتر برابر شمرده اند. پوشکین چون در اظهار عقاید سیاسی سخت بی پروا بود در یست سالگی به **بessarabie**^۴ تبعید شد و از

۱ - Le Malheur d'avoir de l'esprit - ۲ - La Nuit géorgienne.

۳ - Alexandre Sergievitch Pouchkine - ۴ - Bessarabie.

آنجا بشبه جزیره کریمه و قفقازیه سفر کرد و مشهودات این سفر را در آثار نخستین خود مانند **زندانی قفقاز**^۱ و **چشمه باغچه سرای**^۲ بنظم آورد. پس از آن بروسیه بازگشت و وقایع نگار نیکلای اول شد و بالاخره در سال ۱۸۳۷ در جنگ تن بتنی که بایکفرهاندی موسوم به **هی گرن**^۳ کرد بقتل رسید. مجموعه آثار او قریب ده مجلد است و ازینجمله منظومه های **راهزنان**^۴ و **کولیها**^۵ و **تاتر حزن انگیز بوریس گودونوف**^۶ و حکایات **کوچک طوفان**^۷ و **تابوت ساز**^۸ از شاهکارهای اوست.

لرمونتوف

دیگر از شعرای روسیه در قرن نوزدهم میشل بوری یویچ **لرمونتوف**^۹ است. این شاعر در سال ۱۸۱۴ متولد شده بود و در سال ۱۸۴۱ مانند پوشکین در جنگ تن بتنی بقتل رسید. هرگاه پوشکین بوجود نمی آمد لرمونتوف سرسلسله شعرای رمانتیک روسیه بشمار میرفت و هرگاه عمرش زود پایان نمی رسید در شاعری نیز بر پوشکین سبقت میگرفت. لرمونتوف در شاعری پیرو بایرون شاعر معروف انگلیسی بود. در نثر نویسی نیز مهارت داشت. از آثار معروف او یکی **اعتراف** بعنوان **منظومه تزار ایوان واسی لی یویچ**^{۱۰} و اشعار دیگری بعنوان **اعتراف**^{۱۱} و **اهریمن**^{۱۲} که از جمله شاهکارهای اوست. کنایه نیز بنام یکی از **پهلوانان عصر ما**^{۱۳} بنثر نگاشته که شاید مانند کتاب **اعتراف** یکی از کودکان این زمان آلفرد دوموسه شرح جان از خود اوست.

پس از پوشکین و لرمونتوف بزرگترین شعرای روسیه

۱. La Fontaine de Bagtchi Sarai - ۲. Le Prisonnier du Caucase - ۳. Les Bohémiens - ۴. Les Brigands - ۵. Hookeren - ۶. Le Fabricant de cercueils - ۷. L'Ouragan - ۸. Boris Godounoff - ۹. Chant sur Ivan Vassilievitch - ۱۰. Le monton - ۱۱. Un Héros de notre temps - ۱۲. Le Démon - ۱۳. L'offension - ۱۴

نیکلا آلکسی ویویچ نکراسف (۱۸۲۱ تا ۱۸۷۶) است . نکراسف در آغاز عمر با نهایت بدبختی و حسرت بسربرد و فقر و مسکنت ایام جوانی او را سخت متاثر کرد . چنانکه نشان آن تأثر در غالب اشعار وی مشهود است و بیشتر اشعار خویش را در احوال بیچارگان و طبقات پست سروده .

تا آغاز قرن نوزدهم داستان نویسی تقریباً در نویسندگان روسیه
روسیه معمول نبود . درینقرن نویسندگان بزرگی در روسیه پیدا شدند که آثار ایشان با آثار بزرگترین نویسندگان سایر ممالک برابر است و امروز ادبیات روسیه بواسطه وجود آنان با ادبیات ملل معظمه دیگر همسری میتواند کرد .

یکی از نویسندگان بزرگ روسیه نیکلا واسی ویویچ گگل^۱ است که در سال ۱۸۰۹ متولد شد و در ۱۸۵۲ در گذشت . گگل فی الحقیقه موجد داستان نویسی در روسیه است . در وصف مناظر طبیعی و شرح زندگانی قزاقهای روسیه کمتر کسی از نویسندگان آن مملکت بنیایه وی رسیده . مهمترین آثار او ارواح مرده^۲ و مفتش^۳ و حکایات کوچکی مانند یادداشتهای یک دیوانه^۴ و تاراس بولبا^۵ و غیره است . گگل را در اواخر عمر یک نوع جنونی عارض شد که درو ترس و تقوای خاصی بدید آورد . از آنپس بر آثار خویش که در آنها عموم طبقات را تمسخر کرده بود ، بچشم نفرت مینگریست و نگارش آن آثار را بر خود گناهی می شمرد .

۱ - Nicolas Alexievitch Nekrasov . ۲ - Nicolas Vasilievitch Gogol .
۳ - Les Ames mortes . ۴ - Le Revisor . ۵ - Les Mémoires d'un fou .
۶ - Tarass Boulba

دیگر از نویسندگان معروف روسیه در قرن نوزدهم ایوان تورگنیف^۱ (۱۸۱۸ تا ۱۸۸۳) است. تورگنیف چندی در جوانی به خدمات اداری پرداخت. پس از آن دل بر ادبیات نهاد و حسن قریحه او نخست از کتابی که بعنوان **یادگار های زندگانی یک شکارچی**^۲ انگشت آشکار شد.

تورگنیف وطن خود را سخت دوست میداشت ولی چون آنجا در نویسندگی آزاد نبود قسمت اعظم عمر را در ممالک بیگانه مانند فرانسه و آلمان بسر برد.

حیات زارعین روسیه که غالباً مانند سرفه‌های قرون وسطی زندگی میکردند، تورگنیف را بسیار متأثر کرده بود و آثار جوانی وی شاهد این تأثر است. از کتب معروف او یکی **کتاب پدران و فرزندان**^۳ است که در آن حیات اجتماعی روسیه را انتقاد کرده و یکی **کتاب اراضی بکر** که در آن از رغبت طبقه جوان روسیه با آزادی و انقلاب جوئی طبقه مزبور و ذکر عللی که موجب تاخیر انقلاب است سخن رانده. تورگنیف در توصیف مناظر و پرداختن مطالب حکایات خویش مهارت تام داشت و هیچیک از نویسندگان روسیه ازینجهت پیابه او نرسیده است.

یکی دیگر از نویسندگان بزرگ روسیه **فدور میخائیلویچ دستویوسکی**^۴ است که در جوانی بواسطه اتهامی سیاسی با جمعی دیگر محکوم بمرگ شد و حتی او را بمقتل نیز بردند. ولی پیش از آنکه حکم اعدام مجری شود امپراطور آن حکم را تخفیف داد و دستویوسکی با رفتن خویش بسبیری تبعید شد و چهار سال در آنسر زمین عمری

۱ - Ivan Tourgeniev - ۲ - Les Souvenirs d'un chasseur

۳ - Les Terres vierges

۴ - Fedor Mikhaïlovitch Dostoevski - ۵ - بصلحه ۱۲۱ رجوع شود

بسختی گذرانید . چون ایام حیات وی غالباً با فقر و پریشانی و بدبختی آمیخته بود بفقیران و مظلومان وسیه روزگاران بیشتر توجه داشت و در آثار گرانبهای خویش غالباً از احوال این طبقه سخن رانده است . شاهکار دستوبوسکی کتاب **جنایت و مکافات**^۱ است که آنرا با بهترین آثار نویسندگان بزرگ اروپا برابر میتوان شمرد . دیگر از آثار معروف وی کتاب **سرای مردگان**^۲ است که در آن زندگانی سیری و احوال تبعیدشدگان را تشریح نموده دستوبوسکی در سال ۱۸۲۱ بوجود آمده بود و در سال ۱۸۸۱ وفات یافت . معروفترین نویسندگان روسیه که در نیمه دوم قرن نوزدهم شهرت فراوان یافتند ، **لئون تولستوی**^۳ است . تولستوی در سال ۱۸۱۸ تولد یافت و در جوانی بخدمت لشکری پرداخت ، چنانکه در جنگ کریمه از مدافعین قلعه باستوپول بود و پس از اتمام جنگ مزبور کتابی بعنوان **یادگارهای جنگ کریمه**^۴ نگاشت و در کتاب اسنادی خویش را در نویسندگی ظاهر ساخت . پس از آن داستان بزرگی بعنوان **جنگ و صلح**^۵ انتشار داد که در آن از حسه ایشان بروسیه و جنگهای ۱۸۱۲ یاد کرده است بواسطی پس از آنکه از خدمت لشکری کناره گرفت بدهکده **ای یاسنایا پولیانای**^۶ که محل تولد وی و منعلق بمادرش بود رفت و در آنجا زندگانی روسنایی اختیار کرد و غالب آثار گرانبهای خویش را در این دهکده نوشته است پس از انتشار داستانهای چند تولستوی بحث در مسائل دینی و اخلاقی و سیاسی پرداخت و کتب متعددی در اینگونه مسائل نگاشت و چون در بیاحت مذهبی بی پروا اظهار عقیده کرد کنستان او را نکه مر کردند .

۱ - Crime et châtiment . ۲ - La Maison de Morts .

۳ - Léon Tolstoy . ۴ - Souvenirs de la campagne de Crimée .

۵ - La Guerre et la Paix . ۶ - Yasnaia Poliana .

از جمله آثار معروف او جز آنچه گذشت کتب اخلاقی و اجتماعی
آناکا نین^۱ و رستاخیز^۲ و قزاقان^۳ و درام قدرت تاریکی^۴ هر یک
در مقام خود شاهکار است. علاوه برین حکایات اخلاقی و مذهبی کوچک
نیز بسیار نوشته است. تولستوی در سال ۱۹۱۰ وفات یافت.

پس از تولستوی معروفترین نویسندگان روسیه در این عصر
ماکسیم گورکی^۵ است که در سال ۱۸۶۹ تولد یافته و هنوز هم
زنده است. این نویسنده فی الحقیقه الکسیس ماکسیمویچ پیچکف^۶
نام دارد و ماکسیم گورکی نام جعلی اوست. دوران نویسندگی وی
از سال ۱۸۹۷ آغاز شده و غالب ایام عمر را در ممالک بیگانه بسر برده است.
از آثار او داستانهای کونوالو^۷ و تماس گردیف^۸ و پیر زین^۹ معروفست.

ترقی علوم در نیمه دوم قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم

در نیمه دوم قرن نوزدهم دائرة علوم از هر جهت توسعه
یافت و اختراعات بشر درین دوره بجائی رسید که تصور آن در
قرون پیش محال می نمود. علمای این دوره هر یک در رشته خاصی
مهارت و تخصص یافته بودند. چه دائرة علوم چنان وسیع شده بود
که تخصص در تمام آنها میسر نمیشد. سعی علمای این دوره بیشتر
آن بود که اختراعات و اصول علمی خویش را با حیات مادی بشر
تعلیق کنند و همین امر سبب شد که زندگانی مادی بشر در اندک
مدتی صورت دیگر یافت و صنعت و تجارت ترقی بسیار کرد.

علوم ریاضی در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم
علمای روس فوق العاده ترقی کرد و درین رشته علما و دانشمندان

۱ - Les Cosaque - ۲ - La Resurrection - ۳ - Anna Karenine - ۴
Maxime Gorki - ۵ - La Puisseance des Tchernob - ۶
Konovlov - ۷ - Alexei Maximovitch Pouchkov - ۸
Le Vieille - ۹ - Les trois soeurs - ۱۰

بزرگی پیدا شدند که زحمات ایشان دائرهٔ علوم مزبور را بمنتهای وسعت رسانید . بزرگترین خدمت علمای ریاضی این عصر تطبیق ریاضیات با علوم عملی بود که در پیشرفت صنایع و تسریع امور مادی تأثیر فراوان کرد .

معروفترین علمای ریاضی در اواخر قرن نوزدهم **هانری پوانکاره** فرانسویست که نام او را در ضمن فلاسفهٔ فرانسه نیز ذکر کرده ایم . پوانکاره در سال ۱۸۵۴ در شهر **نانتسی**^۱ از بلاد فرانسه تولد یافته بود و در سال ۱۹۱۲ در پاریس درگذشت . این دانشمند بزرگ در علوم ریاضی زحمات بسیار کشید و با کشفیات عظیمه نائل شد . مخصوصاً در مبحث حرکات سماوی و فیزیک ریاضی و هیئت تحقیقات مفیده کرد . چندی نیز در **دارالفنون سربون**^۲ بتدریس علوم ریاضی و هیئت اشتغال داشت و امروزه هر مجموعهٔ دروس او که جداگانه بطبع رسیده است در مدارس عالیّهٔ فرانسه تدریس میشود . معروفترین آثار پوانکاره **کتاب علم و قیاس**^۳ و **ارزش علم**^۴ اوست . چون بیان اصول علمی ریاضیون این دوره از موضوع بحث ما خارجست ، از ذکر اسامی جمله‌گی آنان نیز خودداری می‌کنیم .

اخترعات فراوان نیمهٔ دوم قرن نوزدهم مرهون ترقیات علوم طبیعی است . در علوم طبیعی بیشتر علما و دانشمندان انگلیسی و آلمانی رنج برده اند و پیشرفت علوم مزبور فی الحقیقه نتیجهٔ مطالعات و تحقیقات ایشانست .

اکتشافات و اختراعات مهمی که در علوم طبیعی شده شایباً در مباحث نور و برق بوده است . نخستین کسی که در باب حفظ

۱ - La Science et l'Hypothèse

۲ - Sorbonne - ۳ - Nancy

۴ - La Valeur de la Science

قوة برق و ایجاد حرارت بوسیله ماشین مطالعاتی کرد **کلوزیوس** آلمانی بود. اختراع محرکهای (موتور) بنزینی و نفتی هم که موجب اختراع اتوموبیل و طیاره گردید در نیمه دوم قرن نوزدهم انجام گرفت.

در مبحث برق دائرة اختراعات وسیعتر بوده است. علاوه بر تلگراف مرس که شرح آن در فصل پیش گذشت، یکی از علمای انگلیس موسوم به **ویلیام تومسون**^۱ (۱۸۲۴ تا ۱۹۰۷) تلگراف تحت البحر را اختراع کرد، و یکی از دانشمندان آلمان نام **هرتز**^۲ (۱۸۵۷ تا ۱۸۹۴) نیز بوجود اشعه فوه برق (الکترومگنتیک) پی برد و ثابت نمود که اشعه مزبور در انعکاس و انکسار نظیر نور است و سرعت نور در فضا منتشر می شود. اختراع تلفن و تلگراف بیسیم فی الحقیقه نتیجه تحقیقات و زحمات این عالم نزرگوار است.

اختراع **دینامو**^۳ با ماشین **دینامو الکتریک**^۴ نتیجه زحمات یکی از مهندسين بلژیکی موسوم به **گرام**^۵ (۱۸۲۶ تا ۱۹۰۱) است. بوسیله دینامو میتوان قوة محرکه را با تولید جریانهای دائمی با متناوب برق بفاظ دور انتقال داد. اختراع این ماشین موجب ایجاد وسائل حمل و نقل برقی و چراغ برق گردید و امروز تقریباً در عموم کارخانهای عالم قوة محرکه را از دینامو تحصیل میکنند.

دیگر از اکتشافات مهمه اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم کشف **اشعه مجهول**^۶ است که در سال ۱۸۹۵ توسط **گنراد رونتگن**^۷ (متولد در ۱۸۴۵) دانشمند آلمانی انجام گرفت. خاصیت اشعه مجهول

۱ - Clausius - ۲ - William Thomson - ۳ - Hertz - ۴ -
 ۵ - Gramme - ۶ - Dynamo - ۷ -
 ۸ - Roentgen - ۹ -

آنست که اجسام تیره و حاجب ماوراء در پرتو آن شفاف میشود ،
و آنچه در پشت اجسام مزبور قرار دارد مرئی میگردد .

کشف فلز تانیاک رادیوم^۱ (۱۹۰۰) هم که نتیجه زحمات عالم
بزرگوار فرانسوی پییر کوری^۲ (۱۸۵۹ تا ۱۹۰۶) و زنش مادام
کوری است ، از جمله اکتشافات مهمه علمی این عصر بشمار میرود .
امروز از اشعه مجهول و رادیوم بیشتر در امور طبی استفاده می کنند .
یکی از مخترعین بزرگ این قرن توماس آلوا ادیسن^۳ امریکاییست .
ادیسن در سال ۱۸۴۷ متولد شد و از یازده سالگی در یکی از راه
آهنهای امریکا بفروختن روزنامه و سیگار پرداخت و در سال ۱۸۶۰
خود روزنامه ای تأسیس کرد . دو سال بعد در اداره تلگراف پورت هون^۴
مستخدم شد و در سال ۱۸۶۴ تلگراف دوپلکس^۵ را اختراع کرد
که بوسیله آن بایک سیم هم خبر میتوان فرستاد و هم میتوان گرفت .
در سالهای ۱۸۷۷ و ۱۸۷۸ نیز فونوگراف و چراغ برق را اختراع
نمود . تاکنون عده اختراعات این مرد بزرگ از هفتصد تجاوز کرده
است و این کتاب را گنجایش ذکر تمام آنها نیست .

گذشته از اختراعات سابق الذکر در آغاز قرن بیستم و
خاصه از سال ۱۹۱۰ بعد نیز علمای مغرب با اختراعات مهم فراوان
دیگری مانند تلفن بی سیم و برداشتن عکس از دور بوسیله اشعه
برق و امثال آن نائل آمده اند که ذکر یکایک آنها از موضوع
بحث ما خارجست .

بزرگترین علمای شیمی در نیمه دوم قرن نوزدهم دو نفرند ،
شیمی یکی مارسلن برتلو^۶ و دیگری لوئی پاستور^۷ .

۱ - Radium - ۲ - Pierre Curie - ۳ - Thomas Alva Edison
۴ - Port Huon - ۵ - Duplex - ۶ - Marcellin Berthelot
۷ - Louis Pasteur

مارسلن برتلو (۱۸۲۷ تا ۱۹۰۷) در شیمی آلی^۱ مطالعات بسیار کرد و در تطبیق آن با شیمی معدنی^۲ رتج بسیار برد و فی الحقیقه شیمی علمی جدید را او بنیان نهاد . برتلو در آکادمی فرانسه و آکادمی علوم عضویت داشت . مقالات و یادداشت‌های او در باب علوم و فلسفه از ششصد متجاوز است . بعلاوه در امور سیاسی نیز مداخله میکرد و پس از انقراض امپراطوری ناپلئون سوم از جمله سران جمهوری طلبان فرانسه بشمار میرفت و دو بار نیز بمقام وزارت معارف و وزارت خارجه نائل شد .

بزرگترین علمای فرانسه در نیمه دوم قرن نوزدهم لوئی پاستور است . این مرد بزرگوار در سال ۱۸۲۲ نولد یافت . پدرش یکی از صاحب‌نصبان قدیمی ناپلئون بزرگ بود . تحصیلات پاستور در شهر بزافسون^۳ انجام یافت ، پس از آن در مدرسه متوسطه شهر ویدن^۴ بمعلمی پرداخت و از آنجا بدار العلم استراسبورگ منتقل شد و بالاخره در سال ۱۸۶۰ او را پاریس دعوت کردند و لابراتوار دارالمعلمین آن شهر را باختیار وی نهادند . مطالعات و اکتشافات علمی پاستور بیشتر درین لابراتوار صورت گرفته است . نخستین کشف علمی وی پسی بردن بوجود میکروبهای مختلف بود و این امر در ضمن مطالعه در تخمر شیر و الکل و امثال آن برو آشکار شد . پس از آن در نتیجه مشاجره ای علمی که بین او و سایر علمای زمان در باب پیدایش میکروبهها پدید آمد ، ثابت کرد که حیوانات ذره بینی مزبور خود بخود بوجود نمی آیند و وجود آنها زاده وجود حیوانات مشابه دیگرست که غالباً از هوا باجسام

مایع داخل می شوند. در سال ۱۸۶۵ دولت فرانسه پاستور را مأمور کرد که در علل مرض کرمهای ابریشم و راه علاج آن مطالعه کند. این مرض را نیز پاستور با پیدا کردن میکروب آن و طریقه دفع میکروب مزبور معالجه کرد. پس از آن بهمین وسیله وبای مرغان را نیز علاج نمود و بالاخره در سال ۱۸۷۹ پرو معلوم شد که ممکنست با پرورش میکروبیهای هر مرض از تاثیر ماده سمی آنها کاست و بدینوسیله مایه ای برای دفع مرض بدست آورد. پاستور ازینراه برای بسیاری از امراض حیوانات و داءالکلب مایهائی (سرم) ترتیب داد. پس از وی نیز علمای فرانسه و سایر ملل مانند دکتر بهرنینگ^۱ آلمانی (متولد در ۱۸۵۴) و دکتر رومی^۲ فرانسوی (متولد در ۱۸۵۳) بتهییه و تکمیل مایه دفع امراض دیگر مانند خنثاق (دیفتری) و غیره نائل آمدند. پاستور در آکادمی علوم و آکادمی فرانسه و تمام مجامع علمی بزرگ دنیا عضویت داشت. امروز بافتخار او در تمام شهرهای بزرگ عسالم مؤسسهائی بنام انستیتو پاستور^۳ تاسیس شده است که جمعی از علما در آنجا بتهییه مواد دفع امراض سابق الذکر و مطالعه در پیدا کردن موادی برای امراض دیگر مشغولند. پاستور فی الحقیقه موجد علم جدیدیست که آن را میکروب شناسی نام نهاده اند و این علم موجب معالجه بسیاری از امراض مسری علاج ناپذیر قدیم گشته است. پاستور در سال ۱۸۹۶ در گذشت و جسد او را با تجلیل و احترام بسیار در انستیتو پاستور پاریس بخاک سپردند.

فصل شانزدهم

دست اندازی اروپائیان بر سائر قطعات عالم
۱- تشکیل مستعمرات اروپائی در افریقا

الجزیره تا سال ۱۸۳۰ از جمله متصرفات دولت

تصرف الجزیره

عثمانی بشمار می آمد ، ولی حاکم آن سرزمین

از حاکب فرانسه

فی الحقیقه استقلال تام داشت . جمعیت الجزیره

قریب دو میلیون بود و از طوائف عرب و قبائل بربر تشکیل می

یافت . اعراب از زمانیکه مسلمین بر ممالک شمالی افریقا دست یافتند

در الجزیره متمکن شده بودند . ولی بربر فی الحقیقه بر بومیهای

آن سرزمین اطلاق میشد و عدّه ایشان از اعراب بیشتر بود .

حاکم الجزیره در سال ۱۷۹۷ مقداری گندم برای دولت

فرانسه فراهم کرده و مبلغ پنج میلیارد نیز به هیئت مدیره که آن

زمان بر فرانسه حکومت میکرد قرض داده بود . دولت فرانسه

بپهانهای گوناگون دین خود را تا سال ۱۸۲۷ پرداخت . در سال مزبور

حاکم الجزیره که حسین نام داشت بحکومت فرانسه اطلاع داد که

مبلغ مزبور بایستی فوراً تأدیبه شود و در ضمن مصاحبه با قنصل آن دولت

نیز بروی خشمگین شد و مگس پرانی را که در دست داشت بر سر

او نرمانت . دولت فرانسه که از دیر زمانی بر الجزیره چشم طمع

دوخته بود این امر را بهانه کرد و صد کشتی جنگی با سی و شش

هزار سوار ، آن سرزمین فرستاد و شهر الجزیره را که پایتخت مملکت

بود هدف گلوله ساخت . بالاخره حسین ناچار شهر مزبور را تسلیم دشمن کرد و باهشت میلیون وجه نقد و دارائی شخصی خود باسبای صغیر رفت . سپاهیان فرانسه نیز پایتخت را تصرف کردند و خزائن حکومتی را که بالغ بر بیست و پنج میلیون بود غنیمت بردند (۵ ژوئیه ۱۸۳۰) . در بنحال شارل دهم پادشاه فرانسه از سلطنت خلع شد و لوئی فلیپ بجای وی نشست . شاه جدید با الجزیره نوجهی نکرد ، و کلابی محاسن و برخی از وزراء و سرداران نیز تصرف آن سرزمین را بزبان فرانسه می پنداشند . بهمین جهت دولت سپاهیان خود را احضار نمود و فقط هشت هزار تن را در بنادر مهم الجزیره باقی گذاشت .

پس از آن اعراب برای بازگرفتن وطن خویش مکرر بر سپاهیان فرانسه حمله بردند و از بتیان هر چه نسوانسد کنند در سال ۱۸۳۶ دولت فرانسه مصمم شد که الجزیره را کاملاً تصرف کند . پس نخست در حدود تسخیر شهر کنستانتین برآمد . چه شهر مزبور مفرح حکومت یکی از حکام جزء الجزیره بود که با فرانسه دشمنی فراوان داشت . تسخیر کنستانتین آسان انجام نگرفت . قریب ۳۵۰۰ نفر از فرانسویان درین راه تلف شدند ، ولی عاقبت پس از تحمل یکسال مشقت آن شهر را در ۱۳ اکتبر ۱۸۳۷ تصرف آوردند .

دولت فرانسه گمان داشت که سراسر الجزیره را در اندک مانی میتواند گرفت ، ولی این گمان بخطا بود ، چه ناگهان سردار شید وطن پرستی بنام **عبد القادر** بدفع دشمن کمر بست و مدت بهارده سال با دولت مقتدری مانند فرانسه مصاف داد .

عبد القادر بن محضی الدین در سال ۱۸۰۷ متولد شده بود و زمانی که در سن ۱۸۳۲ بدفع سپاهیان فرانسه محاصرت گماشت بیست و پنج سال داشت. دشمنان او خود شجاعت و فضائل اخلاقی و دانش او را تصدیق کرده اند. ظهور او در مردم الجزیره تأثیر فراوان کرد. چنانکه قبائل مختلفه دشمنیهای دیرین را ترک گفتند و جمعی برای استخلاص وطن بروگرد آمدند.



عبد القادر را در سال ۱۸۳۲ پدرش بسران قبائل معرفی کرده گفت که او را خداوند برای نجات وطن و اسلام فرستاده است. شجاعت شخصی او نیز در اندک مدتی مردم را بدو متوجه ساخت. چنانکه در همان سال او را سلطان خویش خواندند ولی عبد القادر بعنوان امیر قناعت کرد.

عبد القادر

عبد القادر در سال ۱۸۳۴ چندین بار سپاه فرانسه را در هم شکست. چنانکه دولت فرانسه ناچار با او از در صلح درآمد و حاضر شد که قسمت اعظم الجزیره را تسلیم او کند. ولی عبد القادر دست از جنگ نکشید و از مشرق الجزیره لشکر بمغرب برد و تا سال ۱۸۴۷ بقدری بر لشکریان فرانسه صدمه زد که دولت مزبور باز او در خواست صلح کرد و جز پنج بندر و برخی از نواحی ساحلی بقیه الجزیره

را بدو تسلیم نمود (۲۷ مه ۱۸۳۷) .
پس از صلح مزبور عبد القادر در صدد تنظیم سپاه و تهیه
اسلحه کامل برآمد و تا سال ۱۸۳۹ سپاه بسیار منظمی مانند لشکر یان
اروپا فراهم کرد و بسیاری از قبائل را هم که عده سواران ایشان
به ۵۰۰۰۰ نفر میرسید با خود موافق ساخت . سپس با سلطان مراکش
نیز بر ضد فرانسه معاهده کرد و در ۱۸ نوامبر ۱۸۳۹ رسماً بدولت
فرانسه اعلان جنگ نمود .

این بار دولت فرانسه مصمم شد که کار الجزیره را یکسره
کند و یکی از سرداران نامی خود موسوم به بوژو را با ۱۱۵۰۰۰ سیهی
مأمور فتح الجزیره و دفع عبد القادر نمود . لکن آن سردار رشید
هفت سال دیگر در برابر سپاه عظیم فرانسه مقاومت کرد، ولی
از سال ۱۸۴۱ قوای لشکری او ضعیف شد و بسیاری از قلاع
او بدست دشمن افتاد . در سال ۱۸۴۴ سلطان مراکش را بکمک
طلبید و سلطان ۴۵۰۰۰ هزار سپاه بر داری پسر خود بکمک او
فرستاد ولی بوژو آنرا در محل ایسلی^۲ درهم شکست و سفائن جنگی
فرانسه نیز بندر طنجه و برخی دیگر از بنادر مراکش را گلوله باران
کرد و سلطان ناچار سپاه خود را احضار کرده متعهد شد که عبد القادر
را بمراکش راه ندهد . معیناً عبد القادر دست از جنگ نکشید
و تا سال ۱۸۴۵ با کمال رشادت جنید و چون در آنسال قوای او
از هر جهت ضعیف گشت بخاک مراکش پناهنده شد . ولی سلطان
مراکش بنابر معاهده سابق الذکر او را بملکت خود راه نداد و عبد القادر
ناچار با الجزیره باز گشته دو سال دیگر با فرانسویان زد و خورد کرد .
لکن عاقبت جز تسلیم شدن چاره ای ندید [۱۸۴۷] .

عبد القادر در مدت پنجاه سال در فرانسه محبوس بود. پس از آن ناپلئون سوم او را بخشیده اجازه داد که بدمشق رود و دوایست هزار فرانک برای او و وظیفه سالانه معین کرد ، عبد القادر نیز تعهد نمود که از آنپس بر ضرر فرانسه اقدامی نکند و بهمین سبب چون در سال ۱۸۷۰ مردم الجزیره شورش کردند و او را بیاری خود طلبیدند نپذیرفت . در سال ۱۸۶۰ هم که ترکان عثمانی در شهر دمشق عیسویان را قتل عام میکردند عبد القادر قریب دوازده هزار عیسوی را در پناه خویش گرفت و از مرگ نجات داد و جان بسیاری ازیشان را بوجه تقدیرید . دولت فرانسه بزرگ ازای این بزرگواری اورانشان اثریون دنور عطا کرد و تا پایان عمر (۱۸۸۳) محترم داشت .

پس از تسلیم شدن عبد القادر فرانسویان در اندک زمانی بر قبائل صحراگرد و سایر مخالفین خویش نیز غالب آمده سراسر الجزیره را تصرف کردند . در سال ۱۸۷۰ ، چنانکه در فوق اشاره کردیم ، بواسطه اینکه مأمورین فرانسوی خواستند افراد غیر مسلمان الجزیره را امتیازاتی دهند ، مسلمین شورش کردند و یکی از رؤسای قبائل موسوم به محمد مکرانی که مردی بسیار رشید بود با صد هزار نفر از افراد قبائل مختلفه با سپاه فرانسه جنگ پرداخت . در آغاز امر چون فرانسه بادیولت پروس سرگرم جنگ بود شورشیان غالب بودند . لکن چون جنگ فرانسه و پروس بانجام رسید و سپاهیان تازه ای مأمور الجزیره شدند ، شکست دریشان افتاد و دولت فرانسه باز عموم قبائل رامطیع خویش ساخت (۱۸۷۲) پس از تصرف الجزیره دولت فرانسه بآباد کردن آن سرزمین پرداخت و بسیاری از مردم فرانسه را بدانجا کوچ داد ، چنانکه

امروز متجاوز از ۶۲۰۰۰ فرانسوی در آن مملکت بسر میبرند . علاوه برین دولت فرانسه در استخراج معادن و کشیدن خطوط آهن و ساختن طرق و بناها و ترویج تمدن اروپائی در الجزیره کوشش بسیار نموده است . طول خطوط آهن الجزیره امروز به ۳۳۰۰ کیلومتر میرسد و جمع صادرات و واردات آن در سال ۱۹۱۳ قریب ۱۲۰۰ میلیون فرانک بود . الجزیره امروز جزئی از فرانسه بشمار میرود ولی اراضی آنرا سه ناحیه اشکری و کشوری و جنوبی تقسیم نموده اند . ناحیه کشوری مشتمل بر قسمت اعظم اراضی ممالک مست و اهالی آن مانند مردم ایالات داخلی فرانسه نمایندگانی بمجلس مبعوثان آن مملکت میفرستند . نواحی سه گانه را یک نفر حکمران کل بکمک شورای حکومتی که از رؤسای ادارات مهمه مملکت تشکیل میشود اداره میکنند .

تسلط یافتن فرانسه بر تونس و مراکش

تسلط فرانسه بر تونس و مراکش
زمانیکه فرانسویان بر الجزیره دست یافتند حکومت تونس بایگی بود که در ظاهر از سلطان عثمانی اطاعت میکرد
حکومت فرانسه پس از تصرف الجزیره چتر طمع بر تونس دوخت و برای اینکه در آن سر زمین نفوذ کامل یابد مبالغه نكفتی به يك فرض داد و در عوض از امتیازاتی گرفت ، از سال ۱۸۷۰ دولت ایتالیا هم که با ایجاد وحدت خویش ناآل آمده بود بحکم مجاورت با تونس و بعنوان اینکه آن مملکت از متصرفات روم قدیم بوده است بر ضد فرانسه بتحریكاتی پرداخت ، لکن مداخله ایتالیا دولت فرانسه را بر آن داشت که در تصرف تونس تسریع کند . چه تونس فی الحقیقه کلید الجزیره محسوب میشد و هرگاه بدست یکی از دول اروپا میفتاد بزبان فرانسه بود . پس در آوریل سال ۱۸۸۱ حمله دسته‌ای از قبائل غربی تونس را بالجزیره

بپایانه کرده بدائس زمین لشکر کشید و از ملامه آنسال بموجب قرار دادی که بین فرانسه و بیک بسته شد تونس تحت الحمايه آن دولت گشت .

امروزهم تونس تحت الحمايه فرانسه است . یعنی هنوز حکومت داخلی آن در دست بیگی است . و نماینده فرانسه در آنجاست وزیر خارجه دارد . لیکن در معنی اداره امور داخلی آنمملکت نیز در دست فرانسویانست و بیک را از خود هیچگونه اختیاری نیست . دولت فرانسه پس ازینکه بر تونس دست یافت برای استفاده از منابع ثروت آن بکشیدن خط آهن و ساختن بنادر و طرق و شوارع جدید پرداخت و در اندک زمانی تجارت سالانه آنمملکت را از ۳۸ میلیون به ۲۷۰ میلیون رسانید . زراعت گندم و زیتون نیز بدستیاری مهاجرین فرانسوی که قریب ۶۰۰۰ نفرند در تونس ترقی بسیار کرده است .

مراکش در آغاز قرن بیستم مستقل بود و سلطانی داشت . سلطه فرانسه که علاوه بر سلطنت از لحاظ مذهبی نیز بر مردم مراکش حکومت میکرد . اهالی مراکش عموماً مسلمان و بیشتر ادبیه نسبتین بودند . قدرت سلطان در سراسر مملکت یکسان نبود . چه از میان قبائل مختلفه عرب و بومی بسیاری از او اطاعت نمیکردند و حکومت مراکش بحکومت های ملوک الطوائفی اروپا در قرون وسطی شباهت داشت .

دوات فرانسه پس از تصرف الجزیره بعنوان حفظ سرحدات آئس زمین ر مراکش نیز مانند تونس بدیده طمع مینگر بست . وای در تصرف مراکش او را مدعیان زورمندی مانند آلمان و انگلیس و اسپانی بود . بهمین سبب انجام این مقصود تا آغاز قرن بیستم بهخبر افتاد . در سال ۱۹۰۴ دولت فرانسه بموجب قراردادی که

با انگلستان بست از حقوق سیاسی خویش در مصر چشم پوشید و بدینوسیله یکی از مدعیان را راضی کرد. دولت اسپانی را هم که از قرن شانزدهم چهار بندر از نادر مراکش را در تصرف داشت و خود را بعنوان مجاورت و سوابق تاریخی در امور مراکش ذی نفهم میشمرد، با تسلیم دو قطعه از شمال و جنوب مراکش خرسند ساخت. لکن دولت آلمان دست از مخالفت نمیکشید و برای اینکه از نفوذ فرانسه در مراکش بکاهد بوسائل گوناگون متشبث میشد. چنانکه در ماه مارس ۱۹۰۵ ویلهلم دوم امپراطور آلمان ناگهان در بندر طنجه پیاده شد و در آنجا بر ضد فرانسه نطقی کرد و سلطان را بر آنداشت که پیشنهادات فرانسه را درباب اصلاح امور اداری مراکش رد کند. بالاخره برای رفع اختلاف انجمنی از نمایندگان دول معظم اروپا در بندر آژوراس واقع در جنوب اسپانی تشکیل شد (۱۹۰۶) و انجمن مزبور بر خلاف منظور آلمان بدول فرانسه و اسپانی اجازه داد که در بندر مراکش بعنوان حراست اتباع خویش سپاهی نگاهدارند. لکن باز اختلاف دوامتین باقی ماند و در سال ۱۹۱۱ بجائی رسید که نزدیک بود بین آندو جنگی روی دهد، چه در سال مزبور دولت فرانسه دسنه سپاهی بتصرف شهر فاس پایتخت مراکش فرستاد. حکومت آلمان نیز کشتی جنگی بزرگی بندر آقادیر روانه کرد با آندولت را از قصد خویش باز دارد. بالاخره پس از چهار ماه مذاکره بنابر عهدنامه ای که در ۴ نوامبر ۱۹۱۱ منعقد شد دولت فرانسه قسمت مهمی از متصرفات خود را در افریقای مرکزی با آلمان بخشید و دولت مزبور در عوض بامداخله فرانسه در امور مراکش موافقت کرد.

مراکش از ماه مارس ۱۹۱۲ رسماً تحت الحمايه فرانسه شد و آن دولت در اندک زمانی عموم قبائل را مطیع ساخت و برای حفظ منافع خود در آن مملکت با ایجاد خطوط تلگراف و تانم و خطوط آهن و ساختمان طرق پرداخت و سپاه مراکش را بدستاری صاحب منصبان فرانسوی منظم کرد.

مراکش فرانسه از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۵ با وجود تحریکاتی که در مدت جنگ بین‌المللی از جانب دولت آلمان میشد آرام بود و فقط گاه‌گاهی برخی از رؤسای قبایل سریشورش بر میداشتند. در سال ۱۹۲۱ یکی از رؤسای قبایل موسوم به عبدالکریم که مردی شجاع و مدر و رزم آزموده بود در کوهستان ریغ بر ضد اسپانیول بر خاست و در اندک مدتی سپاهیان آن دولت را در هم شکسته بر قسمت مهمی از مراکش اسپانی دست یافت و خود را سلطان ریغ خواند. در سال ۱۹۲۵ نیز بر سر حدود جنوبی تصرفات خود با دولت فرانسه بجنگ پرداخت و قریب یکسال و نیمی با ۱۴۰،۰۰۰ سپاه آندولت که بفرماندهی سرداران معروفی مانند هارتال لیوتیه اومارشال پتین اداره میشد زد و خورد کرد و تا چندی بر آندولت غالب بود، چنانکه قسمت وسیعی از نواحی شمال مراکش فرانسه بشصرف وی در آمد. لکن در سال ۱۹۲۶ سپاهیان فرانسه و اسپانیول از دو طرف او را احاطه کردند و چند تن از رؤسای قبائل نیز بدوخیانت کرده بدشمن پیوستند. بالتیجه عبدالکریم شکست یافت و در ۲۷ مه ۱۹۲۶ تسلیم شد. دولت فرانسه او را با کانش بجزیره رئونیون واقع در جنوب شرقی افریقا تبعید کرد.

اوضاع مصر

خدمات محمد علی پاشا و جانشینان او
محمد علی پاشا چنانکه در فصل هشتم نیز اشاره کردیم در راه آبادی و عظمت مصر رنج بسیار برد. قصد وی این بود که در جنوب صحرا الروم دولت اسلامی توانائی نظیر دول معظم اروپا ایجاد کند. با آنکه در مصر باستبداد حکومت میکرد. استبداد او بحالت آن مملکت مفید بود چه ازسرا راه آداب و علوم اروپائی را درسرزمین فراغنه رائج ساخت و ملت خویش را خواه ناخواه بطریق تمدن رهبری کرد. محمد علی پاشا قوای لشکری مصر را بدستباری مستشاران و صاحب منصبان فرانسوی منظم کرد و در مملکت مدارس بسیار تأسیس نمود و با حفر تنگه های مصنوعی و تشویق تجارت و انحصار زراعت اراضی بدولت و ترویج کشت پنبه بر ثروت مملکت بیفزود در سال ۱۸۴۸ چون محمد علی پاشا باختلال دماغ دچار شده بود پسرش ابراهیم پاشا بجای وی نشست. ولی حکومت او دوامی نیافت و پس از سه هفته در گذشت. پس از وی برادر زاده اش عباس پاشا بحکومت رسید تا (۱۸۵۴). در زمان این پاشا ترقیات مصر متوقف شد. چه او نسبت با اروپائیان نیک بین نبود و تمدن اروپائی را بحال مملکت مفید نمیشمرد. لیکن چون پس از مرگ او سهیل پاشا چهارمین پسر محمد علی پاشا بحکومت مصر رسید (۱۸۵۴ تا ۱۸۶۳) باز مقاصد پدر را در اصلاح امور سیاسی و اقتصادی مملکت تعقیب کرد و مخصوصاً جانشین وی اسمعیل پاشا (۱۸۶۳ تا ۱۸۷۹) درین امر کوشش بسیار نمود. مهمترین امری که در زمان حکومت اسمعیل پاشا انجام حفر تنگه سوئز بود

علاوه بر آن تنگه دیداری نیز بنام تنگه اسمعیلیه حفر شد که رود نیل را بقاهرة متصل ساخت. بزرگترین خدمات اسمعیل پاشا بمصر از لحاظ سیاسی الغاء حق قضاوت قنصلان خارجی (کایتولاسیون) بود که در سال ۱۸۷۶ صورت گرفت.

اسمعیل پاشا در آغاز حکومت خود مبلغی بر خراج سالیانهای که بساطان عثمانی می پرداخت افزوده ازو لقب خدیوی گرفت و تقریباً در امور مصر استقلال تام یافت، ولی چون در مخارج یهوده افراط میکرد تا سال ۱۸۷۳ قریب ۱۳۵۰ میلیون فرانک بدول فرانسه و انگلیس مقروض شد و بالاخره بواسطه اینکه عوائد مملکتی برای مخارج و ادای منافع قروض کافی نبود در سال ۱۸۷۵ یکصد و هفتاد و شش هزار سهم از سهام تنگه سوئز را که بدولت مصر تعلق داشت از قرار سهمی ۵۶۸ فرانک بدولت انگلیس فروخت. ولی باز اشکالات مالی رفع نشد و طلبکاران برو سخت گرفتند. پس ناچار اداره امور مالی مصر را بدو نفر معین کل فرانسوی و انگلیسی سپرد و متعهد شد که ادای منافع قروض را بر سایر مخارج مملکت مقدم دارد. مداخله دول فرانسه و انگلیس در امور داخلی مصر بروطن پرستان و هواخواهان استقلال گران آمد و دیری نگذشت که جمعی از ایشان سر بشورش برداشتند و بالاخره ممیزین بیگانه مصر را ترك گفتند و خدیو ناچار از حکومت کناره گرفت. پس از آن با آنکه توفیق پاشا پسر اسمعیل پاشا بجای پدر نشسته بود سه سال حکومت مصر در اختیار سرداران ملی ماند و نسبت بلر و پائیان و مخصوصاً اتباع فرانسه و انگلیس سختگیری بسیار شد. در ماه ژون ۱۸۸۲ حکومت ملی جمعی از اروپائیان اسکندریه را بقتل رسانید و این امر بهانه ای برای مداخله مستقیم انگلستان در امور مصر گردید.

پس از قتل اروپائیان در اسکندریه دولت انگلیس بی درنگ کشتی جنگی چندیندر مزبور فرستاده آنها گلوله باران کرد و سپاهیان آن دولت بخاک مصر پیاده شده سرداران ملی را شکست دادند و در ۱۵ سپتامبر ۱۸۸۲ قاهره را تصرف کردند . دولت فرانسه که بواسطه مخالفت مجلس نتوانسته بود سپاهی بمصر فرستد بمداخله لشکری انگلستان اشتراض کرد و چون از اعتراضات خود نتیجه ای نگرفت از مستملکات خویش در افریقای مرکزی دسته سپاهی را مأمور تصرف نواحی نیل علیا نمود (۱۹۰۰) . در همانحال سپاهیان انگلیس نیز بسرداری زنوال اردک ^{چهار} شهر خرطوم پایتخت سودان شرقی را متصرف شده بودند . لشکر کشی فرانسه بنیل علیا بین دولت مزبور و انگلستان اختلافی ایجاد کرد که نزدیک بود بجنگ منتهی شود . ولی عاقبت بموجب قرار دادی که در سال ۱۹۰۴ بین دولتین منعقد شد . فرانسه از حقوق سیاسی خویش در مصر چشم پوشید و در عوض دولت انگلیس هم از مداخله در امر مراکش صرف نظر کرد .

پس از مرگ نوفیق پاشا (۱۸۹۲) پسرش عباس حلمی پاشا جانشین او شد و با آنکه مأمورین انگلستان در امور لشکری و کشوری مداخله تام داشتند دولت مصر باز تابع دولت عثمانی بشمار می آمد . در سال ۱۹۱۴ چون دولت عثمانی بیاری آلمان با متفقین بجنگ پرداخت . دولت انگلیس عباس حلمی را از خدیوی خلع کرد و حسین کامل را پسر دوم اسمعیل پاشا و عم عباس حلمی بجای وی نهاد و مصر رسماً تحت حمایت انگلستان گردید . پس از مرگ حسین کامل نیز پسرش احمد فؤاد جانشین او شد (۱۹۱۷) ولی در سال ۱۹۲۲ بازمات مصر بر ضد مداخلات انگلستان شورش کرد و

بالتیجه دولت مزبور مصر را استقلال کامل داد و عنوان خدیوی سلطنت
مبدل شد .

زمانیکه دولت مصر گرفتار اشکالات مالی و انقلابات
تصرف سردان داخلی بود در سودان نیز شورش پدید آمد و دست
تصرف حکومت از مملکت وسیعی که محمد علی پاشا از اراضی نیل ایض
و ازرق و ناحیه **کردفان** ^۱ و سواحل دریای احمر تشکیل کرده بود کوتاه
شد . علت شورش سودان ظهور شخصی بود که خود را **مهدی** و
فرستاده خدا میخواند و مدعی بود که بایستی دین مقدس اسلام
بوسیله او عالمگیر شود . این شخص جمعی از اهالی نیل علیا را گرد خود
جمع کرد و آنان را بجهاد بر ضد عیسویان برانگیخت . دسته ای از تجار برده
هم که از ممنوع شدن برده فروشی ناخرسند بودند با او کهک کردند و بر
ت قبت شورشیان از سپاهیان انگلیس را کشته شهر خرطوم را تصرف کردند و بر
سراسر سودان شرقی تسلط یافتند . دولت انگلیس تا ده سال بحفظ سرحدات
شمال مصر قناعت نمود . سپس لرد کیچنر را مأمور کرد که با سپاهیان
مصری سودان را تسخیر کند . لرد کیچنر در سال ۱۸۹۸ شهر خرطوم
را از طرفداران مهدی باز گرفت و در اندک مدتی تمام شورشیان را
مطیع ساخت و مقرر شد که دولتین انگلیس و مصر متفقاً سودان را
اداره کنند .

اوضاع سایر نواحی افریقا

کاشفین معروف تا آغاز قرن نوزدهم از قطعه افریقا جز حبشه و مصر
وممالک شمالی تونس و الجزیره و مراکش و برخی
افریقا اراضی ساحلی ناحیه دیگری مکشوف نشده بود .
در سال ۱۷۸۸ در لندن مجمعی برای اکتشافات داخله افریقا
بنام **مجمع افریقائی** تأسیس شد و مجمع مزبور علما و سیاحانی چند
را مأمور انجام این امر نمود . از طرفی در قرن هیجدهم ممالک متحده

امریکای شمالی که تا آن زمان در تصرف انگلستان بود استقلال یافت و دولت انگلیس که از چنان مستعمره گرانبهای محروم شده بود ناچار برای تحصیل مستعمرات تازه بافریقا متوجه گشت. علاوه برین جمله در آغاز قرن نوزدهم ناپلئون کبیر نیز بمصر لشکر کشید و چون جمعی از علمای فرانسه در آن سفر همراه وی بودند و در مصر کشفیاتی کردند توجه اروپائیان بکشف افریقا بیشتر شد. بنابراین علل عمده اکتشافات داخله افریقا در قرن نوزدهم سه امر بوده است: اول تشکیل مجمع افریقائی لندن. دوم توجه دولت انگلیس در نیمه اول قرن نوزدهم و سایر دول اروپا در نیمه دوم آن قرن بتصرف اراضی داخله افریقا. سوم لشکر کشی ناپلئون بمصر.

اکتشافات مهم افریقا بیشتر از سال ۱۸۵۰ تا ۱۸۸۰ صورت گرفته است. نخستین کسی که نواحی رود نیجر و دریاچه چاد و سودان را سیاحت کرد **بارت** ^۱ آلمانیست. این سیاح قریب پنجاه سال از ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۵) مشغول سیاحت بود و اطلاعات علمی گرانبهای گرد آورد که موجب تسهیل مسافرت سیاحان دیگر گشت. پس از وی **پکنر** انگلیسی موسوم به **اسپک** ^۲ دریاچه **ویکتوریا نیانزا** ^۳ را کشف کرد و در کنار رودخانه ای که از شمال آن دریاچه سرج میسند تا شهر **گندوکورا** ^۴ واقع در کنار رود نیل پیش رفت و در آنجا به **ساموئل باکر** ^۵ انگلیسی که بقصد کشف سرچشمه عذی نیل از خرطوم حرکت کرده بود مصادف گشت و معلوم شد که رود نیل از دریاچه **ویکتوریا** با سرچشمه میگیرد.

کاشفین معروف نواحی استوائی افریقا و حوائی دریچه ای بزرگ مرکزی دو نفرند. یکی **لی وینگستن** ^۶ اسکاتلندی و دیو

۱. Barth - ۲. Spoke ۳. Victoria Nyarza - ۴. Livingstone - ۵. Samuel Baker - ۶. Gondokora - ۷

استانلی ۱ امریکائی .

داوید لیونینگستن نخست دریکی از کارخانهای نساجی شازده بود . ولی در همانحال بیرونی همت السنه یونانی و لاتینی و علوم گیاه شناسی و معرّف الارض را نیز فرا گرفت . روزی در ضمن تحقیل نظرش بر نقشه فریقایات که قسمت مرکزی آنرا چون هنوز مجهول بود سنبه کشید و دید که در آن قسمی که با آنرا نامشروع کرده بود و چه بولات نواحی مرکزی آنند را معلوم نمود . عذریه زمین قسمی داشت که حتی لامکان در همین فریقا نیز بنامش و منسوب به شهری نامید . لیونینگستن از کاپ وده فریقا نیسان و رده صحرائی کالاهاری^۲ را پیش گرفت و تا سال ۱۸۵۱ در ریچه ننگائی^۳ ورود زامبوزی^۴ را کشف کرد . پس از آن از کنار رود زبوز تا شهر موزمبیک^۵ در واقع در آنجا پیش رفت از طریق آبشارهای ویکتوریا^۶ در رود زامبوزی خود را به موزمبیک^۷ رسانید . سپس شمال ۱۸۱۴ برخی از دریاهای بزرگ مرکزی را کشف کرد در سال ۱۸۲۱ استانلی را که از اروپا بجز نیجریه وی آمده بود در شهر اوچی^۸ جی واقع در ساحل شرقی دریایچه تانگانیکا^۹ ملاقات نمود . لیونینگستن متجاوز از سی سال (۱۸۴۰ تا ۱۸۲۳) با نهایت کوشش در فریقای کشف نواحی مجهوله و بیابان مسیح اشتغال داشت . بالاخره در سال ۱۸۷۳ در شهر چیتامبو^{۱۰} در جنوب دریایچه بانگوه^{۱۱} وفات یافت و جسدش را باکنسنان رده در کیسای معروف وستمینستر^{۱۲} که مدفون شاهان و بزرگان انگلستانست ، بخاک سپردند .

پس از لیونینگستن بزرگترین سیاحان افریقای مرکزی استانلی

- ۱ - Stanley .
- ۲ - Kalahari .
- ۳ - Ngami .
- ۴ - Zambouze .
- ۵ - Salut-Paul de Loanda .
- ۶ - Angola .
- ۷ - Mozambique .
- ۸ - Oujiji .
- ۹ - Tanganika .
- ۱۰ - Feintambo .
- ۱۱ - Westminster .
- ۱۲ - Banguéolo .

است که نخست رای کسب الامتلاخ از احوال لیونیگستن عذره افریقا
شد و سیاح مزبور را چنانکه گفتیم در شهر اوچی حبس پیدا کرد (۱۸۷۱).
پس از آن در افریقا تحقیقات علمی و جغرافیائی برداشت و در سواحل
غربی و بخسرها نواحی سب رود کنگو تحقیقات مفید نمود
(۱۸۷۹ تا ۱۸۷۴)

نواحی مزبور در دهه ۱۸۸۰ میلادی در دست اروپا افریقا در
دست اروپا بود. در سال ۱۸۸۰ میلادی در سواحل غربی افریقا
که آنگاه در دست فرانسویان بود و در نزد فرانسویان
بودند. در سال ۱۸۸۰ میلادی در سواحل غربی افریقا
که یک از اتحادیه ژرمنی و فرانسویان و همچنین در سواحل
اروپا و نیوین سواحل کافی و همچنین در سواحل غربی افریقا
بود. در سال ۱۸۷۶ در شهر بروکسل پایتخت بلژیک در
مجمع بین المللی افریقا تأسیس شد و **کنفرانس دوم** در سال ۱۸۸۰
در آن مجمع دست ریاست داشت در مورد برآمدگی سواحل
قربانرا تصرف آفریقا در سواحل غربی افریقا در سواحل غربی
فرستاد و استانی سواحل رود کنگو در سواحل غربی افریقا
سواحل غربی افریقا در سواحل غربی افریقا در سواحل غربی
عظیم رود را نیز برآورد که سواحل غربی افریقا در سواحل غربی
از آن بعد کالونی بدست آفریقا در سواحل غربی افریقا در سواحل غربی
دون مزبور اختیاراتی پذیرد آمد. در سواحل غربی افریقا در سواحل غربی
چند دولت میشد و هر یک از ایشان درخواست آفریقا در سواحل غربی
بالاخره برای رفع اینگونه اختلافات دولت غربی افریقا در سواحل غربی
در شهر برلین انجمنی تأسیس کردند (از ۱۵ نوامبر ۱۸۸۴ تا ۲۶ فوریه
۱۸۸۵) و بالنتیجه مقرر شد که تجارت در سواحل رود کنگو برای

عموم دول آزاد باشد و در رودهای نیجر و کنگو نیز تمام ممالک
عضو انجمن اجازه کشتی رانی داده شود. علاوه برین انجمن برلن
از اراضی اطراف رود کنگو مملکت بیطرفی تشکیل کرده آنرا
پادشاه بلژیک سپرد و آن مملکت به **کنگو مستقل** موسوم گشت. ولی
دولت بلژیک از همان سال بر کنگو دست تصرف دراز کرد و تا سال
۱۹۰۸ بیطرفی و استقلال ظاهری آن ناحیه بکلی از میان رفت و رسماً
مستعمرة بلژیک شد.

دولت فرانسه از زمان سلطنت ناپلئون سوم تا سال ۱۹۱۰
بتدریج قسمت مهمی از افریقای غربی مانند **موریتانی**^۱
و **سنگال** و **گینه فرانسه** و **ساحل عاج**^۲ و **داهومه**^۳

را با صحرا و سوادان بی تصرف کرد و امروز از نواحی مزبور
استفاده فراوان میکند. محصول عمده افریقای غربی فرانسه کائوچوی
گینه و سوادان و چوبهای قیمتی ساحل عاج و پنبه سوادانست.

در نواحی استوایی افریقا نیز فرانسه دارای مستعمراتیست. مهم
ترین مستعمرات مزبور **کنگوی فرانسه** است که در نتیجه زحمات و
حسن تدبیر صاحب منصب بحری معروف فرانسه **ساورنیان دو برانزا**^۴
بتصرف آمد و در شهر **برانزاویل**^۵ پایتخت آن بنام وی مفتخر
است. جزیره **ماداگاسکار**^۶ واقع در جنوب شرقی افریقا را نیز دولت
فرانسه در سال ۱۸۹۶ بتوسط ژنرال **گالیینی**^۷ تصرف کرد. مساحت
این جزیره ۵۸۵۳۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن ۲۹۸۱۰۰۰
نفر است.

۱. Moritani - ۲. Côte d'Ivoire - ۳. Dahomey

۴. Savorgnan de Brazza - ۵. Brazzaville

۶. Madagascar - ۷. Gallieni

منصرفات
انگلستان

دولت انگلیس از سال ۱۸۰۶ بر ناحیه کاپ واقع در ساحل جنوبی افریقا دست یافتند بود. اهالی سفید پوست این ناحیه را بوئر^۱ یعنی دهقان میگفتند و نسب اینقوم بمهاجرین هلندی و فرانسویان پروتستان مذهبی که پس از نسخ فرمان نانت از جانب لوئی چهاردهم به جنوب افریقا مهاجرت کرده بودند میرسید. غیر از قوم بوئر عدده زیادی از مهاجرین انگلیسی نیز در کاپ مسکن داشتند که مرکز ایشان نخست در بندر ایزابت^۲ بود. در سال ۱۸۳۳ دولت انگلیس بردگی را در تمام مستعمرات خویش لغو کرد و بهمین سبب قوم بوئر که بردگان فراوان داشتند، سرزمین کاپ را ترک گفته بازن و فرزند و مواشی و اثاثه خویش باراضی شمالی رفتند و در فاصله جبال دراکنبرگ^۳ و اقیانوس هند دول مستقلی بنام ناتال^۴ و اراثر^۵ تاسیس نمودند. پس از چندسال دولت انگلیس ممالکت ناتال را ضمیمه کاپ نمود و چون حکام انگلیسی نیز بهانه حمایت و میان نسبت به بوئر از ساکن ناتال سختگیری میکردند قوه^۶ نیز بوزر از ناتال هم چشم پوشیده در شمال اراثر بین رودخانههای لمپوپو^۷ و ووال^۸ دولت جدیدی بنام قرائسوال^۹ بنا نهادند (۱۸۴۹) و دولت انگلیس نیز استقلال آنرا تصدیق کرد. دولت ترانسوال تا سال ۱۸۸۵ هیچگونه امسینی نداشت. ولی درین سال معادن طلای فراوانی در آن ممالکت کشف شد و مهاجرین بسیاری از ممالک اروپا مخصوصاً از انگلستان بدانجا رفتند و در اندک مدتی آنسر زمین دارای خطوط آهن شد و مهاجرین در مرکز معادن شهری بنام ژهانسبورگ^{۱۰} بنا نهادند که جمعیت آن پس از چندسال بصد هزار نفر رسید.

۱ - Boers - ۲ - Pott - Elisabeth - ۳ - Drakenberg - ۴ - Natal - ۵ - Orange - ۶ - Limpopo - ۷ - Vaal - ۸ - Johannesburg - ۹ - Transvaal - ۱۰

متصرفات دولت آلمان تا اواخر قرن نوزدهم هیچگونه مستعمره‌ای
آلمان در آفریقا در آفریقا نداشت. پس از جنگ ۱۸۷۰ و ایجاد وحدت آلمان
چون جمعیت آن مملکت فزونی یافت و صنعتگری و تجارت رونق گرفت
دولت مزبور در صدد تحصیل مستعمراتی برآمد تا هم قسمتی از مردم
آلمان را بدان مستعمرات کوچ دهد و هم مواد خامی را که برای
کارخانجات داخلی لازمست آسان فراهم آورده در سایر قطعات عالم نیز برای
مصنوعات خود مشنریانی تهیه کند. لکن چون تا سال ۱۸۸۴ سایر دول
معظم اروپا مانند انگلیس و فرانسه قسمت مهمی از نواحی حاصلخیز
آفریقا تصرف آورده بودند، بیسمارک در آنسال چنانکه در صفحات
پیش گذشت. برای تقسیم آفریقا نمایندگان دول معظم را بران دعوت
کرد و بالنتیجه قسمت بزرگی از اراضی آنقطعه را که هنوز تصرف هیچک
از دول مزبور در نیامده بود با آلمان تخصیص داد. وسعت متصرفات
آفریقائی آلمان در سال ۱۹۱۴ بالغ بر دو میلیون و نیم کیلومتر مربع
بود و قریب دوازده میلیون و نیم جمعیت داشت، متصرفات مزبور به چهار
ناحیه تقسیم میشد که از آنجه نواحی توگو و کامرون در ساحل
غربی آفریقا و یک ناحیه در جنوب غربی و ناحیه دیگر در مشرق بود.
پس از جنگ بین المللی مستعمرات آلمان چه در آفریقا و چه در سایر
قطعات عالم بن منتظبن تقسیم شد و امروز آندولت را در هیچیک از
قطعات دنیا مستعمره‌ای نیست. متصرفات آفریقائی دولت مزبور را دول
انگلیس و فرانسه و بلژیک تصرف کرده‌اند.

گذشته از دول سابق الذکر ایتالیا و برتقال را نیز در آفریقا مستعمراتیست.
دولت ایتالیا در فاصله سالهای ۱۸۸۵ و ۱۸۹۶ قسمتی از شمال شرقی
قریه و سواحل بحر احمر را تصرف کرد. لکن مقاومت سخت دولت
حبشه مانع توسعه متصرفات مزبور گشت. در سال ۱۹۱۱ نیز بتحرک

دولتین روسیه و انگلیس لشکر بطرا بلس غرب کشید و با عثمانی بجنگ پرداخت و چنانکه در ضمن فصل هشتم اشاره کرده ایم، پس از یکسال آنسرزمین را بتصرف آورد

۳ - تشکیل مستعمرات اروپائی در آسیا

۱ - آسیای روس

تصرف دولت روسیه از اواخر قرن شانزدهم بر اراضی سبیری دست تصرف سبیری دراز کرد. در سال ۱۵۸۱ نخست دسته ای از قزاقان روسی بر شهر سبیرا که امروز دهکده ایست در نزدیکی تبلسک^۱ مسلط شدند و ظاهراً نام سبیری مشتق از اسم این دهکده است. قزاقان که هم سپاهی وهم مهاجر تشین بودند بدون اینکه از جانب تزاران روسیه بایشان مساعدتی شود، تا سال ۱۶۳۳ خود را بسواحل اقیانوس کبیر رسانیدند و در سال ۱۶۴۵ شهر اختسک^۲ را در کنار دریائی که امروز بدین نام موسومست بنا نهادند.

دولت روسیه تا واسطه قرن نوزدهم بسبیری توجهی نداشت و فقط مجرمین و محکومین را بدانسرزمین میفرستاد. پس از آنکه روسیه در جنگ کریمه مغلوب شد و امید او از تجزیه عثمانی و دست یافتن ببحرالروم منقطع گشت، در صدد برآمد که از مشرق سبیری بدریای آزاد راه یابد ولی چون سواحل شرقی آنسرزمین در مدت سال چندین ماه یخ می بست و برای کشتی رانی مساعد نبود، دولت روسیه نواحی جنوبی تر متوجه شد و از جنگ فرانسه و انگلیس با چین (۱۸۶۰ تا ۱۸۵۸) استفاده کرده اراضی مصبرود آمور را با ناحیه ای که بین رود اوسوری^۳ و دریای ژابون واقعست از مملکت آسمانی گرفت و بندر نظامی ولادیوستک^۴ را در جنوب اراضی مزبور بنا نهاد

۱ - Sibir - ۲ - Tobolsk - ۳ - Okhotsk - ۴ - Onse-nuri - ۵ - Vladivostok

مزبور تا سال ۱۸۶۰ با دولت ایران و جنگاوران رشید داغستان و سایر نواحی قفقازیه مشغول زد و خورد بود.

دو سال پس از جلوس فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ هجری - ۱۷۹۷ میلادی) گرگین خان با ژنرال سیزدهم والی گرجستان گردن باطاعت تزار روسیه نهاد، ولی چون اشراف و نجیبای آن مملکت ازین امر خرسند نبودند، از شاه ایران طلب حمایت کردند. فتحعلی شاه نیز دعوت ایشانرا پذیرفته بتهیه سپاه پرداخت. در همان حال سپاهیان روسی بسردازی لازارف^۱ ناه شورشی را که در قراباغ پدید آمده بود بهانه کرده شهر گنجه «الیزابت پول» را قتل عام نمودند و گرجستان را تصرف کردند. تصرف گرجستان موجب جنگ دولتم ایران و روس گردید (۱۲۱۹ هجری ۱۸۰۴ میلادی) و چنانکه تفصیل آن در تواریخ ایران نگاشته شده است این جنگ در مرتبه اول تا سال ۱۲۲۸ هجری (۱۸۱۳ میلادی) دوام یافت و بالاخره بشکست ایران و معاهده گاسان منتهی گردید و بموجب عهدنامه مزبور گرجستان و دربند و باکو و سروان و شکی و گنجه و قراباغ و قسمتی از خاخالش بتصرف روسیه درآمد.

در سال ۱۲۴۰ هجری (۱۸۲۴ میلادی) دولت روس بهانه اینکه نواحی سه گانه واقع بین ایروان و دریایچه^۲ کو کجه بنا بر معاهده گاسان متعلق بروسیه است، بر نواحی مزبور دست تصرف دراز کرد و این امر موجب خشم مسلمین ایران و قفقاز و روز جنگ دیگری بین ایران و روس گردید. در آغاز امر سپاهیان ایران بسرداری عباس میرزای ولسی و سروان و شکی و خاخالش و گنجه را باز گرفته بر قلعه شوشی حمله کردند و جمعی کشتیری از اشکریان روس را اسیر کردند. ولی دولت روسیه سپاهیان فراوانی بسرداری سردار معروف خویش پاسکیویچ^۳ بفقازیه فرستاد و عباس میرزا

بواسطه اشتباهاتی که در جنگ مرتکب شد، شکست یافته ناچار بجانب ایران عقب نشست و پاسکویچ شهر ایروان را نیز تسخیر نمود (۱۲۴۲ هجری). سال بعد عباس میرزا باردیگر سپاه روس را در حوالی اچمیازین درهم شکست، ولی باز بواسطه اینکه از پایتخت با او مساعدت مالی نشد و شاه هم که در آذربایجان بود بطهران باز گشت. از عهده دفع دشمن بر نیامد و پاسکویچ بدعوت مردم تبریز بدان شهر وارد شده عزیمت طهران کرد و بالاخره دولت ایران ناچار بقبول شرائط عهدنامه شوم ترکمانچای تن داد (۱۲۴۳ هجری، ۱۸۲۸ میلادی).

بنا بر معاهده ترکمانچای ایروان و نخجوان نیز بدولت روسیه تسلیم شد و سرحد کنونی بین ایران و روس برقرار گشت و بالاخره دولت روسیه بر سراسر قفقاز تسلط یافت. پس از آن دولت مزبور بدفع دلاوران چرکس و لزکی که اطاعت او را گردن نمی نهادند پرداخت. قوم چرکس در نواحی کوهستانی مغرب قفقازیه و لزگیان در جبال داغستان میزیستند و عده ایشان جمعا از ۱۲۰۰۰۰ نفر متجاوز نبود. دولت روسیه تا سال ۱۸۶۲ با ایندو قوم رشید در زد و خورد بود. عاقبت پس از تحمل خسارات بسیار بمطیع ساختن ایشان نائل آمد و در باره مغلوبین از هیچگونه ستمکاری دریغ نکرد.

در سال ۱۸۷۸ نیز، چنانکه در فصل هشتم گذشت، دولت روس بنا بر معاهده برلن قلعه قارص و بندر باطوم و قسمی از اراضی ارمنستان عثمانی را تصرف کرده بر مصرفات خود در قفقازیه اضافه نمود. سپس برای ازدیاد نفوذ سیاسی خود در آن سرزمین و استفاده از منابع ثروت آن بکشیدن خط آهنی پرداخت که بکرشته آن امروز تبریز متصل است. مهمترین منابع ثروت قفقازیه معادن نفت بادکوبه و قوبان است که امروز از لحاظ اهمیت در درجه سوم (پس

از معادن ممالک متحده امریکا و مکزیك (بشمار میآید . علاوه بر آن محصولات فلاحتی قفقازیه . مانند پنبه و انگور و میوهجات نیز اهمیت بسیار دارد .

مساحت ترکستان روس که در جنوب سیبری و شمال
تصرف ترکستان شرقی ایران بین دریای خزر و جبال مرکزی آسیا
واقع شده قریب چهار میلیون کیلومتر مربعست . درین سرزمین وسیع
قبائل مسلمان از نژاد ایرانی و ترک و غول نام تاجیک و قزاق و قرقیز
و ازک و ترکمان در شهرها یا بحالت چادر نشین در صحاری و کوهستانهای
حاصلخیز بسر میبرند و عده ایشان جمعاً قریب ده میلیونست روزگار طوائف
قرقیز که در مشرق دریاچه آرال و حوالی جبال تیمانشان ساکنند و زندگی طوائف
ترکمان که بین بحر خزر و آمو دریا سکنا دارند در آغاز قرن نوزدهم
بیخماگری و راهزنی میگذاشت . چنانکه گاه هجوم طوائف نخستین روابط
روسیه و سیبری را مفلوج میساخت

دولت روسیه از سال ۱۸۴۵ برای نزدیک شدن به هندوستان و
سرکوبی طوائف قرقیز که غالباً بخالد روسیه تجاوز میکردند در صدد
تصرف ترکستان برآمد لیکن این امر بواسطه مقاومت شدید طوائف
و اختلاف آب و هوای ترکستان و صعب عبور و دین صحاری آن ممالک
آسان انجام نگرفت تا سال ۱۸۶۸ سپاه روس بلاد تاشکند و سمرقند
و بخارا را تصرف کردند . ولی خان خنوه سحت مغولت کرد و قریب
یک ثلث از سپاهیان روس در تسخیر آن شهر بجا کت رسیدند . عاقبت شهر
مزبور نیز در سال ۱۸۷۳ تسخیر شد و هوای روس صحاری ترکمان
را هم بتصرف آوردند و آندوات از جانب خراسان و اسرabad نیز
مملکت ماهه سایه شد (۱۸۸۰ میلادی ، ۱۲۹۷ هجری) در سال ۱۸۸۲
نیز شهر مرو بتصرف سپاه روس درآمد و اسال ۱۸۹۲ دولت روسیه
قسمتی از قلات پامیر را نیز در شمال شرقی افغانستان تصاحب کرد و

دائره متصرفات آندوات بیست کیلومتری سرحد هندوستان رسید و
بیم آن بود که بین روسیه و انگلیس جنگی روی دهد .
پس از تصرف ترکستان دولت روسیه برای اینکه بنیان قدرت
خویش را در آن سرزمین استوار سازد بکشیدن خط آهنی که بحر خزر
را بشهر مرو و سرحد افغانستان متصل بسازد پرداخت رشعب آنرا
از طرفی تا شهر اورنبورگ در روسیه و از طرفی تا شهر اندیجان ممتد
نمود . از لحاظ اقتصادی دولت روسیه کشت پنبه را در ترکستان بسیار
ترویج کرده است . چنانکه امروز تقریباً نصف پنبه ای که برای
کارخانجات نساجی روسیه لازمست از ترکستان تحصیل میشود .

متصرفات انگلیس در آسیا

فتح هندوستان از کارهای حکومت انگلیس نیست
صرف هندوستان .
و این امر بدستگیری شرکت تجاری انگلیس
که از سال ۱۵۹۹ (اوخر سلطنت الیزابت) در هندوستان تشکیل شده
بود انجام یافت . شرکت تجاری انگلیس در هندوستان از سال ۱۷۵۸
در مدد برآمد که سهمی از هندوستان را بتصرف آورد . به همین
سبب بر ضد شرکت تجاری فرانسه که قسمت وسیعی از هندوستان
و شبه جزیره دکن را تصرف شده بود شرکت پرداخت و بالاخره
در سال ۱۷۶۱ شهر **پندیشری** را که مرکز شرکت فرانسه بود
تصرف آورد دست تسلط آن شرکت را از هندوستان کوتاه کرد .
در آغاز قرن نوزدهم دولت انگلیس از ولایت بنگاله و قسمتی
از سواحل شرقی و جنوبی شبه جزیره دکن را در تصرف داشت
و در سال ۱۸۱۵ نیز بموجب معاهدات وین جزیره سبلاز را تصاحب کرد .

در سال ۱۸۴۳ شرکت تجارتهی انگلیس از بیم تجاوز روسیه و حکومت افغانستان بشمال هند، بر آن شد که ممالک اطراف رود سند را نیز بتصرف آورد. پس از صحرای قارا که تا آفرمان سرحد مستملکات شرکت بود فراتر رفته دست تصرف بر نواحی سفلی سند دراز کرد، ولی در ناحیه پنجاب که در تصرف قوم جنگجوی سیخ بود با مقاومت سخت مواجه شد و تسخیر آن ناحیه پس از شش سال زد و خورد در سال ۱۸۴۹ انجام گرفت.

در سال ۱۸۵۷ سپاهیان هندی شرکت انگلیس سر بشورش برداشتند و بیم آن بود که دوران تسلط شرکت در نواحی شمالی هندوستان پایان رسد. علت اساسی شورش ناخرسند بودن هندیان از تسلط بیگانه بود، ولی انقلابیون استعمال فشنگهایی را که پیه گاو اندوده بود و در آن سال از طرف شرکت بین افراد سپاه تقسیم شد بهانه کردند، چه گاو در نظر برهمنان حیوانی مقدسست، شورشیان در اندک مدتی شهرهای دهلی و لکنهو و گاونپور و برخی از قلاع مستحکم شمالی را بتصرف آوردند و جمع کثیری از اروپائیان را بقتل رسانیدند و قریب یکسال ونیم با دولت انگلیس زد و خورد کردند. ولی عاقبت حکومت انگلستان یاری برخی از امرای محلی بنگاله و دکن بریشان غالب شد و آفشورش فرو نشست.

پس از شورش سال ۱۸۵۷ پارلمنت انگلیس رسماً شرکت تجارتهی هندوستان را منحل کرد و آنسر زمین را از حمله مستعمرات انگلستان شمرد (۱۸۵۸). از سال ۱۸۷۶ نیز بر هندوستان عنوان دولت امپراطوری نهادند و ملکه ویکتوریا لقب «ملکه انگلستان و امپراطوریس هندوستان» مآقب گشت.

امروز اداره امور هند در لندن با وزارتخانه ای مخصوص و در هندوستان با حاکمیت که او را نایب السلطنه میخوانند. محل اقامت نایب السلطنه شهر دهلی است و امور مملکتی را بدستاری هیئت مجریه و مجلس مقننین اداره میکند. هیئت مجریه از رؤسای انگلیسی ادارات هندوستان تشکیل میشود و اعضاء آن عنوان وزارت دارند. مجلس مقنن نیز مرکب از همان رؤساء و اعضاء دیگری است که از طرف مجلس مزبور انتخاب میشوند. دولت انگلستان میکوشد که هندوستان را بساده ترین صورتی اداره کند. امروز عده تمام مستخدمین کشوری هند، که مساحت آن قریب چهار میلیون کیلومتر مربع و جمعیت آن تقریباً سیصد و نوزده میلیون است، از چهار هزار نفر متجاوز نیست. جمع سپاهیان مملکت نیز قریب ۲۲۰۰۰۰ نفر است و ازین عده فقط ۷۳۰۰۰ تن اروپائی هستند.

هندوستان بزرگترین و پرجمعیت ترین و مفیدترین مستعمرات انگلستان است، بهمین سبب دولت انگلیس در تهیه وسائل استفاده از منابع ثروت آن کوشش بسیار کرده است. طول مجموع خطوط آهنی که تا کنون در هندوستان کشیده شده بالغ بر ۵۰۰۰۰ کیلومتر است. امروز غیر از ژاپون هیچیک از دول آسیائی در تجارت پایه هندوستان نمیرسد. صادرات عمده این مملکت کنف و برنج و گندم و پنبه و تریاک و چای است و قسمت اعظم محصولات مزبور را بانگلستان میبرند.

هندوستان بواسطه آب و هوای گرم و کثرت جمعیت برای مهاجرت اروپائیان مناسب نیست و بهمین سبب عده مهاجران انگلیسی در آن مملکت غیر از مأمورین کشوری و لشکری، فقط قریب ۸۵۰۰۰ نفر است. دولت انگلستان بیشتر از مواد خام هندوستان مانند پنبه و گندم و کنف

و برنج و امثال آن استفاده میکند. علاوه برین مصنوعات کارخانهای خود را در آنجا بفروش میرساند، چنانکه همسال قریب ششصد میلیون فرانک از پارچههای پنبه‌ای کارخانهای منچستر را به هندوستان میفرستد.

دولت انگلیس برای اینکه هندوستان را از هر گونه خطر خارجی محفوظ دارد از آغاز قرن نوزدهم بتصرف معابر مختلف آن سرزمین همت گماشت. نخست در سال ۱۸۱۵ بمملکت نپال^۱، که در دامنه جنوبی جبال هیمالیای شمال هندوستان واقعست، لشکر کشید و ناحیه سی کیم^۲ را که در طرف شرقی آن مملکت واقع شده است بتصرف آورد و بدینوسیله دولت نپال را از دولت مجاور آن **بوٹان**^۳ جدا کرد. در مغرب نیز دره علیای رود ستلیج و شهر سیملا^۴ را که اکنون اقامتگاه تابستانی نایب السلطنه هند است بتصرف آورد و عاقبت دول دوگانه نپال و بوٹان را تحت الحمايه خویش ساخت. پس از آن چون جمعی از علمای روسیه بقصد اکتشافات جغرافیائی و علمی از جانب آن دولت تبت آمدند (۱۸۷۱-۱۹۰۲) و نفوذ دولت روسیه در کاشغرستان و تبت زیاده گشت، حکومت هندوستان اختلافات سرحدی را بهانه کرده سپاهی بدان سرزمین فرستاد و لها سارا که شهر مقدس بودائیانست و تا آن زمان پای پیگانه بدان نرسیده بود فتح کرد و دالائی لاما^۵ پیشوای دینی بودائیان را که با دولت روسیه روابط دوستانه داشت از آن مقام خلع نموده دالائی لامای دیگری بجای او برگزید و بادست نشاندۀ خویش معاهده‌ای بصالح انگلستان منعقد ساخت (۱۹۰۴). در مشرق دولت انگلیس دست تصرف بر اراضی هندوچین دراز کرده نخست در سال ۱۸۱۹ ندر سنگاپور را، که واسطه ارتباط چین و ژاپون با هندوستانست، گرفت و تا سال ۱۸۲۶ نیز قسمتی از شبه جزیره

۱. Sikkim - ۲

۲. Bhutan - ۳

۳. Sikkim - ۴

۴. Nepal - ۱

۵. Dalai-lama - ۵

مالاکا را متصرف شد. سپس چشم طمع بر سرزمین برمانی دوخت و باز بیهانه اختلافات سرحدی دسته سپاهی بدان مملکت فرستاده قسمتی از سواحل غربی آنرا باناحیه آسام ضمیمه هندوستان ساخت (۱۸۲۶) و چون فرانسویان نواحی کشنشین و آنام و غیره را تصرف کردند بقیه اراضی برمانی را نیز تسخیر کرده سرحد متصرفات خویش را از جانب مشرق بشط مکنک رسانید.

متصرفات فرانسه در آسیا

هنگامیکه دولت انگلیس بتصرف برمانی و قسمت غربی شبه جزیره هندوچین مشغول بود. دولت فرانسه نیز در قسمت شرقی آن شبه جزیره بر نواحی کشنشین و تنکن دست یافته معالک آنام و کامبژ را تحت الحمایه خویش ساخت.

مملکت آنام مرکب بود از ناحیه تنکن یعنی قسمت سفالی نهر سرخ یاسنک کوئی در شمال و آنام خاص در مرکز و ناحیه کشنشین در جنوب. این مملکت دارای تمدنی قدیمی ظیر تمدن چین بود و جمعیت آن بسیزده میلیون میرسید. در شمال ناحیه کشنشین و حوالی شط مکنک نیز دولتی دیگر بنام کامبژ بود که تمدن هندی داشت و استقلال آن همیشه بواسطه تجاوزات دول مجاور یعنی سیام و آنام در خطر بود.

دولت فرانسه از اواخر قرن هجدهم با دولت آنام روابط سیاسی داشت و لوئی شانزدهم بنا بر خواهش پادشاه آن مملکت صاحب منصبان و مهندسی برای تنظیم سیاه و ساختن قلاع جدید بدانجا فرستاده بود. در سال ۱۸۵۸ تو دولت پادشاه آنام بفضل جمعی از مباحثین فرانسوی فرمان داد و دولت فرانسه که از دیر زمانی بر مملکت مزبور بدیده طمع می نگریست. این